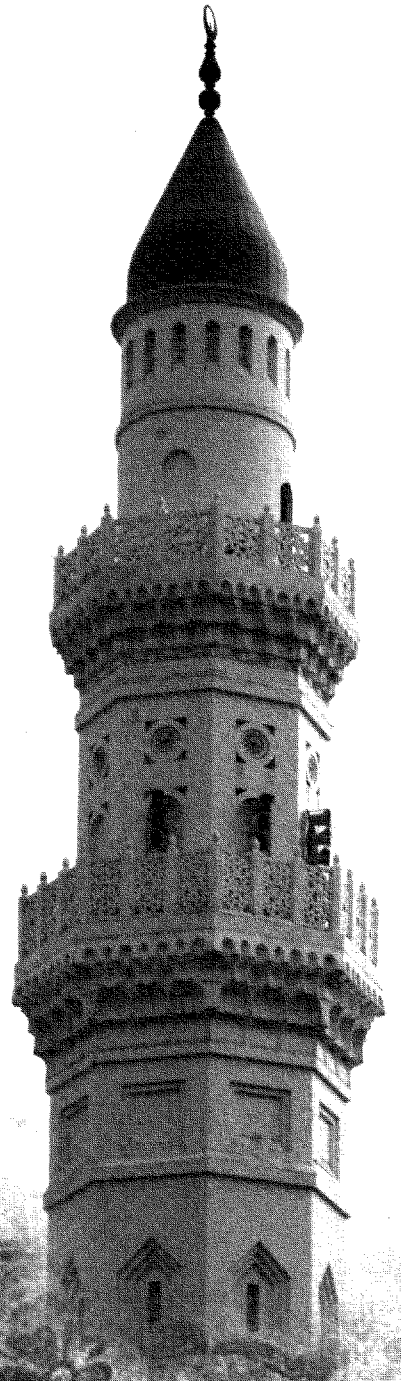


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مِيقَاتُ الْحَجِّ

فصلنامه فرهنگ، اجتماع، سیاست، تاریخ

میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسک

هیأت تحریریه حضرات حجج اسلام آقایان:

جعفریان، رسول

عابدی، احمد

علیزاده موسوی، سید مهدی

محدثی، جواد

مختاری، رضا

معراجی، محمد مهدی

ورعی، سید جواد

هدایت پناه، محمد رضا

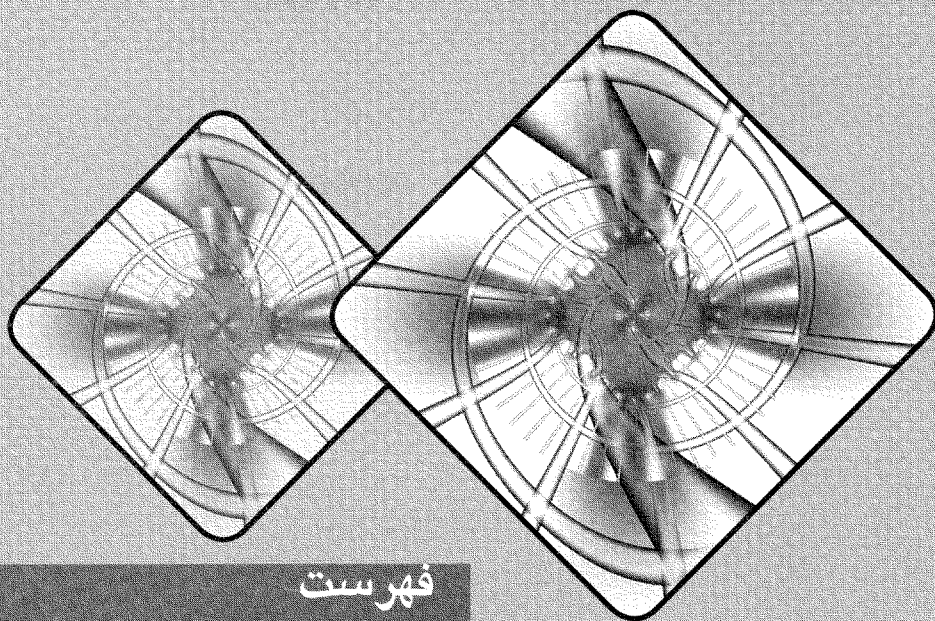
مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای
طراح و صفحه آرا: کمال محمدی مجد (ملقن)
حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت
لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم/ خیابان سمیه/ بین کوچه ۲۶ و ۲۸/ پژوهشکده حج و زیارت تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ فکس: ۷۷۴۳۱۵۵

آدرس اینترنتی: www.hajj.ir آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.



فهرست

اسرار و معارف حج

آداب حضور / هادی واسعی ۶

تاریخ و رجال

خفندگان در بقیع (۱۶) / علی اکبر نوایی ۱۸

چهار هدیه / حسین واثقی ۴۲

اماکن و آثار

آثار منسوب به پیامبر خدا ﷺ در افغانستان / احمد خامه یار ۴۸

نقد و معرفی کتاب

حج نگاری های شیخ صدوق / سید محسن موسوی ۶۲

معرفی کتابهای منتشر شده پژوهشکده حج و زیارت (در بهار ۱۳۹۲) / اباذر نصر اصفهانی ۷۵

از نگاهی دیگر

بررسی تطبیقی مبانی اندیشه سلفیه (۲) / علی الله بداشتی ۸۴

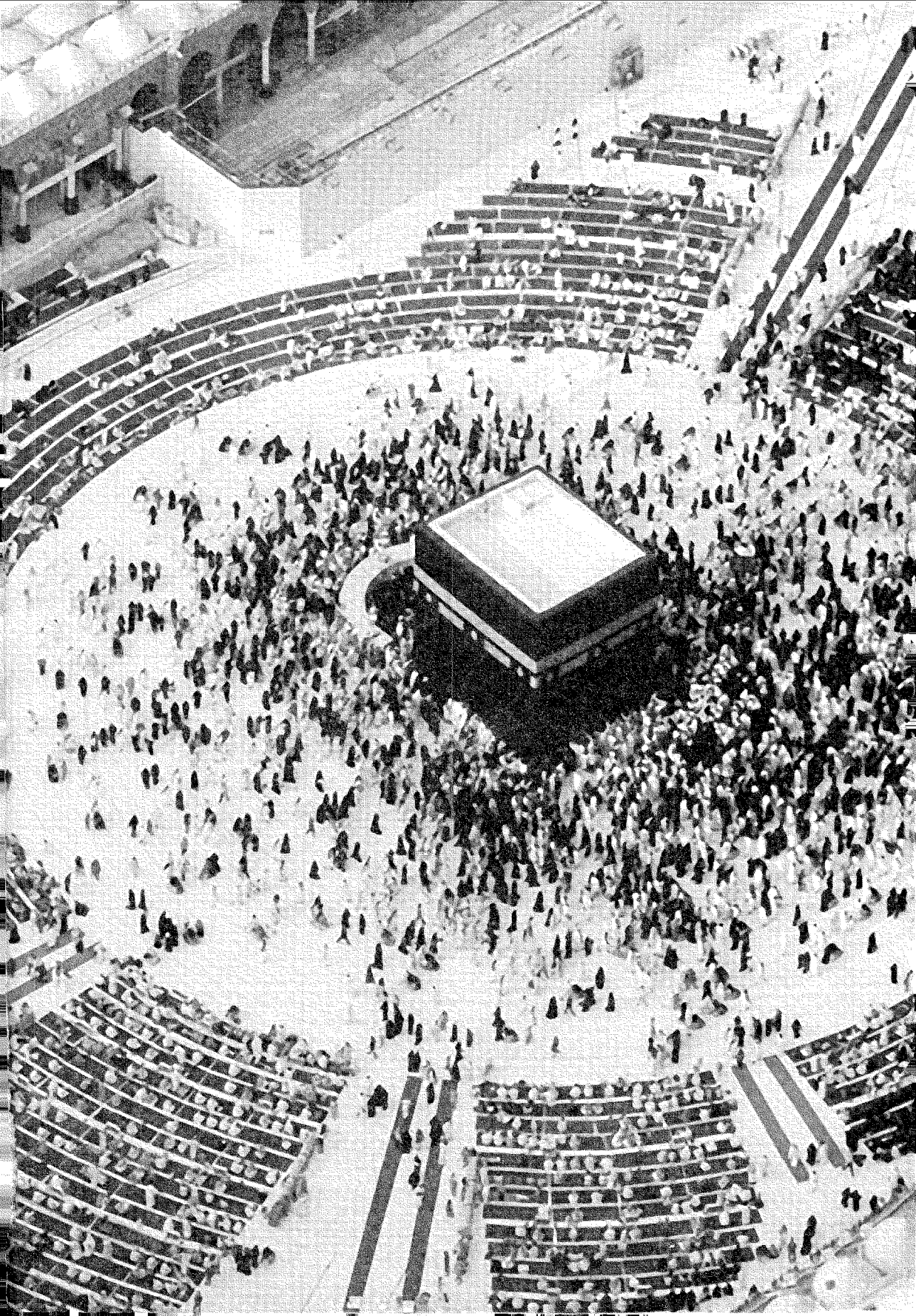
از خاک تا افلاک / بابک رشیدی ۱۱۵

فلسفه عزاداری / حسین شرفی ۱۴۸

نقش پزشک در کاروان / علی مختاری ۱۶۷

اخبار و گزارش ها

خبرهایی از حج، عربستان و ۱۷۸





سفر و معارف حج

سوی بیت الله آداب حضور

هادی واسعی*

حج، رهایه از وابستگی‌ها و تعلق‌ها

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶)

حج، هجرتی است از بیت خویش به سوی بیت الله^۱
خروجی است از حصارهای تنگ و تاریک وابستگی و تعلق، به سوی سرزمین نور و هدایت و
رهایه.

سلوکی است از ظلمت نفس پرستی و هواخواهی به سوی پرستش رب العالمین.
حج، یادآور مقام فراموش شده انسان‌هاست، آموزش ارزش خلیفه الله بودن، بازسازی کرامت از بین
رفته آدمیان و بالا بردن انسان‌های نشسته در زمین و اسیر شده روی خاک^۲ به سوی عرش الهی و
افلاک.

حج، گریختن از پستی‌ها به سوی رفعت و قلّه‌های بلند انسانیت، فرار کردن^۳ از کفر و شرک به سوی
ایمان، پرواز کردن از پستی‌ها و حقارت‌ها به اوج عظمت‌ها و رسیدن به مامن عشق و نور و توحید
است.

* عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

حج، تطهیری است از تمامی ذنوب و پاک شدن از همه عیوب. حج، تجدید عهدی است که انسان‌ها فراموشش کرده‌اند و بستن مجدد میثاقی است که آن را شکسته‌اند و بیعتی است که آنرا نقض کرده‌اند و ادای امانتی است که در حق آن خیانت روا داشته‌اند. حج، ضیافتی است گسترده که میزبانِ مهربانِ آن، همه را به این میهمانی دعوت کرده است؛^۴ تا آن طائر گلشن قدس و ملکوت که از باغ بهشت رانده شده و تا زمین دچار هبوط شده بود،^۵ باردیگر بال بگشاید و صفیر از شجر طوبی زند^۶ و جایگاه واقعی خود را بشناسد و در هوای رسیدن به حظیره القدس و بهشت قرب او، پر و بالی بزند تا شاید بعد از آن هبوط و پایین آمدن، رفعتی بیابد و عروجی پیدا کند و همگام و همبال با فرشته‌ها، مقام از دست رفته خود را باز یابد؛ مقام و جایگاهی که بعد از خروج از آن، در فراغش نالید و گریست و برای جبران و به دست آوردن آن توبه کرد و اشک ریخت.^۷

حج، آموزش عظمت است و بزرگی و کمال، و تعلیم شکوه و سربلندی و جلال.

حج، شعبه‌ای است از غفران الهی و طریقی است به سوی رضوان خدایی.

حج، نمایشی است عظیم، از عظمت امت اسلام. امتی که می‌آموزد تا همگام با فرشته‌های بیت معمور، پیرامون کعبه مقصود طواف کند و پا جای پای ابراهیم علیه السلام بگذارد و در مقام او بایستد. می‌آموزد که سعی و تلاش او در زندگی، همراه با صفا و مروّت باشد و در این مسیر دائم احساس تقصیر و کوتاهی کند. می‌آموزد که در عرفات به معرفت جدیدی برسد و در مشعر الحرام شعور به حرّمات الهی پیدا کند تا قرب خودش به خداوند را در منا جشن بگیرد؛ قربی که شبها را با مناجات با او می‌گذرانند و روزها را در جنگ با شیطان و همه طاغوت‌ها سپری می‌کند.

امتی که می‌آموزد، هرگز از طریق حق خارج نشود و جز امر خدا را در زمین حاکم نگیرد و این همه، امکان ندارد جز با تمسک به ولایت امام زمان علیه السلام. بنابراین، تمام حج،^۸ رسیدن به لقای امامی است که سگان زمین و آسمانهاست.

حج تمام و مقبول

تمام الحج؛ یعنی حج مقبول و تمام و کامل؛ یعنی رسیدن به عرش الهی، و چون کعبه محاذی عرش الهی در زمین است، برای رسیدن به عرش الهی که هدف انسان و مقصود و راز آفرینش است،

بدون امام امکان ندارد؛ چراکه ائمه علیهم السلام حبل الله المتین اند و صعود و عروج به سوی عرش الهی، بدون تمسک به حبل الله المتین امکان پذیر نیست و رسیدن به قرب الهی بدون پذیرفتن ولایت و دلالت و راهنمایی آنان، مقدور نمی‌باشد.^۹ چون بدون ولایت هادیان الهی علیهم السلام دور کعبه می‌گردی ولی عروجی و صعودی نداری، چراکه تمسک و ولایتی نداری. نماز می‌خوانی ولی معراجی نداری، سعی می‌کنی ولی سعیت تبدیل به نور نمی‌شود، چون سعیت در زمین گم می‌شود و ازدست می‌رود.^{۱۰} در عرفاتی ولی به معرفت و شناختی نمی‌رسی، چون ایمان به حقیقت امام نداری و باور به حضور او نیافته‌ای؛ لذا هیچگاه شعور به حرمت پیدا نمی‌کنی و به خاطر این چشم پوشی و کفران نعمت ولایت هر فاسق و فاجر و شرابخواری را اولوالأمر و خلیفه الرسول نامیدی و دل خوشی که به سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کردی.

در منا می‌مانی ولی قریبی نداری، چون راه رسیدن به قرب الهی، اطاعت از پیامبر او و اولوالامر و وصی او است. حج را «حَجَّةُ الْإِسْلَام» گفته‌اند، چون تمام حقیقت اسلام در آن متجلی است و بنیان اسلام هم بر پنج رکن استوار گردیده که مهمترینش «ولایت» است. بنابراین، می‌توان گفت که بنیان حج هم بر ولایت است؛ لذا ترک عمدی حج را خداوند مساوی با کفر می‌داند؛^{۱۱} چون «حج» تبلور تمام حقیقت اسلام و مهمترین رکن تمام حقیقت اسلام هم «ولایت» است و به هیچ رکنی به اندازه ولایت در اسلام سفارش نشده است. در روایات، حج بدون ولایت را حج ناقص و ناتمام شمرده‌اند؛ زیرا بنیان و اساس آن، که ولایت باشد، وجود ندارد.

و به تعبیر حضرت استاد جوادی آملی، نه تنها «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» است، بلکه «تَمَامُ الْإِسْلَامِ لِقَاءُ الْإِمَامِ» می‌باشد.^{۱۲} برای همین پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».^{۱۳} پس باید برای درک تمامی حج، که درک تمامی اسلام است، خود را مهیا کرد.

عنایت به حد در ضیافت حج

خداوند متعال دو عمل عبادی را به عنوان ضیافت و میهمانی نام برده است؛ یکی حج و دیگری روزه ماه مبارک رمضان. گرچه کل آفرینش، سفره ضیافت الهی است و میزبان مهربان آن همه را از فیض وجود و هستی بهره‌مند کرده است، ولی توجه و عنایت ویژه‌ای نسبت به این دو عمل عبادی است که یکی محدود به «زمان» خاصی است؛ یعنی ماه مبارک رمضان و دیگری که مهمتر و خاص‌تر است،

محدود به «زمان و مکان» مشخصی می‌باشد و هر دو ضیافت پشت سر هم است؛ در ضیافت اول که ماه مبارک رمضان است فرمود: در این ماه، حج و زیارتِ بیتِ او را بخواهید؛ یعنی در ضیافت اول طلب ضیافت دوم را کنید که این نشان از اهمیت ضیافت دوم است.

این ضیافت مخصوص و سفرهٔ گسترده شده در این دو میهمانی نشان می‌دهد که میزبان مهربان قصد پذیرایی از همهٔ میهمانان دارد ولی اینگونه نیست که میهمانان همه یکسان بهره‌مند شوند. میزبان واحد است و میهمانان متفاوت ولی پذیرایی و اعطا و عنایت این ضیافت حدی ندارد و سقفی نمی‌شناسد. این بستگی به میهمان دارد که چقدر بخواهد و چه مقدار توانایی و لیاقت بهره‌مند شدن را داشته باشد. در مورد ماه مبارک رمضان حد واجب روزه، امساک و نخوردن آب و غذا از سحر تا افطار است، ولی شرط کمال و صائم واقعی بودن این است که علاوه بر امساک دهان، چشم، گوش، پوست، مو، مغز، قلب و دست و پای ما نیز روزه باشد که اگر کسی در این ضیافت اینگونه ظاهر شد و حق اوقات و لحظه‌های شب و روز این ماه را به جا آورد و قلب و روح و زبانش را قرآنی کرد و نورانی، چنان به قرب الهی می‌رسد که پایش مماس با پای ابراهیم خلیل الرحمان میشود و بسیار فاصله است میان روزه‌داری که فقط نخورد و نیاشامد، با روزه‌داری که تمام سلول‌های بدنش تحت امر الهی بوده و خود را از حسد و غیبت و دروغ و اهانت و گناه حفظ کند و به قرب الهی رسیده و کنار ابراهیم علیه السلام قرار گیرد!

خداوند حج را نیز ضیافت الله نامید و در این ضیافت، میهمانی هست که تنها واجباتش را انجام می‌دهد و مناسک را بجا می‌آورد و چشم به خانه می‌دوزد و نماز و طواف می‌گردد و... و میهمانی دیگر، افزون بر انجام مناسک، لیاقت و شایستگی‌اش به حدی است که باطن اعمال را نشانش می‌دهند و در کنار کعبه، علاوه بر کعبه، ملکوت را تا عرش الهی که محاذی کعبه است می‌بیند؛ در اینجا هر دو به میهمانی آمده‌اند ولی بین این حاجی و آن حاجی فاصله از زمین تا آسمان است. خداوند در توصیف مسجدالحرام و کعبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَاءَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۶)

این بیت هم برکت دارد و هم هدایت؛ مراد از برکت در روایات، «خیر دنیایی» و «منافع» است؛ مانند ازدیاد رزق و طول عمر و صحت در بدن و نفی فقر و مانند آن. اینها منافع عمومی است و برای تمام

کسانی که به این سرزمین می‌آیند در نظر گرفته شده، ولی خدای مهربان عطایا و هدایای مخصوصی هم دارد که به میهمانان خاص خودش می‌دهد. فیض الهی در آن سرزمین و در آن زمان، دائمی است و سرازیر، ولی باید دید ما با چه ظرف و چه ظرفیتی به آنجا می‌رویم.

در تفسیر شریف مجمع البیان، از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ يَرِيدُ شَيْئاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَصَابَهُ»^{۱۴} «هرکسی به جانب این خانه می‌آید، اراده دنیا و آخرت داشته باشد، به آن می‌رسد.»

اینجا میهمانی وسیع و گسترده است تا طالب چه باشی و چه قدر بخواهی و اراده‌ات چه باشد؟ برکات و ثمرات دنیایی، یا خیر و هدایت و برکات اخروی؟!

مهم این است که آن فیض خاص و عنایت ویژه و لطف مخصوص، شامل حال ما شود و به چیزی برسیم که جز در این سرزمین در هیچ جای دیگر نیست و به عطایی دست بیاییم که جز در اینجا در هیچ جا به دست نمی‌آید و حیاتی بیاییم که در آن مرداری نباشد و به روحی برسیم که در آن مرگ نیست و هدایتی که بعد از آن، دیگر هیچ ضلالتی دامنگیر ما نشود و برای رسیدن به این همه، باید میهمان این ضیافت بزرگ هم دارای صفاتی باشد که لایق بدست آوردن این همه باشد.

شرط قبول و شرط کمال در حج

هر عمل عبادی در اسلام شروطی دارد؛ مثلاً شرط قبول نماز آن است که بدن و لباس نمازگزار پاک باشد و با وضو و رو به قبله باشد و... اینها شرط قبول است ولی شروطی هم برای کمال^{۱۵} دارد؛ یعنی اگر می‌خواهد انسان را به معراج برساند باید متقی باشد و متقی کسی است که نفس خودش را از گناه باز می‌دارد؛ چون حضور خدا را در همه جا احساس کرده است و خوف از مقام خداوند دارد، پس نماز این چنین شخصی با حضور قلب است. این حضور قلب شرط کمال نماز است؛ زیرا پیوسته نمازگزار را از فحشا و منکر باز می‌دارد و او را به عروج می‌رساند.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه: ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (معارج: ۳۴) می‌نویسد: منظور از محافظت بر نماز آن است که انسان صفات کمال نماز را رعایت کند؛^{۱۶} یعنی همت مؤمن این نباشد که فقط واجب را به جا آورد بلکه باید سعی کند شرط کمال نماز را که همان

قرب الهی و معراج مؤمن است آن را به دست آورد.

حج نیز مانند نماز، شرط قبول دارد و شرط کمال؛ شرط قبول حج پاک کردن اموال از حق خداوند و حق مردم و حلالیت طلبیدن و یادگیری دقیق احکام و مناسک و به جا آوردن صحیح تمام اعمال حج و عمره بر اساس دستور مجتهد جامع شرایط است، ولی شرط کمال حج آن است که بتوانی با روح و حقیقت حج پیوند بخوری و این پیوند خوردن؛ یعنی با تمام وجود آمادگی درک معارف و اسرار حج را پیدا کنی و از باطن حج بهره مند شوی و باطن این مناسک را بفهمی و مانند ابراهیم علیه السلام درخواست کنی که: ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا...﴾.

مهم این است که انسان حقیقت این مناسک و عبادت را ببیند و این ممکن نیست جز به لطف الهی؛ چون آنچه که تو انجام می دهی ظاهر اعمال است و برای دیدن باطن اعمال باید عنایت و لطف او شامل شود.

ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که ما به جایی برسیم تا بتوانیم باطن اعمال را ببینیم و به روح و نور آن واصل شویم و از صورت ظاهر خارج شده، به باطن و ملکوت اعمال پیوند بخوریم تا به قرب او برسیم و در حریمش خانه کنیم.

پس کمال حج، دیدن باطن اعمال و فهم رموز و اسرار آن است و این تنها با لطف و محبت و عنایت خاص خداوند نصیب حاجیان می گردد. گرچه فرمودند: همه کسانی که به این سرزمین می آیند و قصد بیت الله را دارند، علامت خدایی خورده اند و از شعائر الله محسوب می شوند^{۱۷} و خداوند برای همه سفره ای گسترده است و پذیرایی عام دارد، ولی پذیرایی خاص او که همان دیدن باطن اعمال است، نصیب همه کس نمی شود بلکه شامل کسی می شود که در او سه ویژگی و صفت وجود داشته باشد؛ یعنی قلب و نفس او با این سه صفت عجین شده باشد و روح او با این صفات پیوند خورده باشد، آنگاه است که این وجود و این روح مستعد گردیده تا باطن اعمال و ملکوت مناسک را به او نشان دهند. اگر حاجی با این سه صفت همراه نباشد و در وجودش این سه متاع را نیابد، خیلی به او توجه و نظر نمی شود.

از بهره های دنیایی بهره مند است ولی نصیبی از عنایات خاص الهی نمی برد. چون عطایای خاص و عنایات ویژه، روح خاص، قلب مخصوص و باطنی مستعد می خواهد. عنایت خاص الهی، مخصوص

وجود خاص است. این ویژگی‌ها و صفات را در روایات اینگونه بیان فرموده‌اند:

«مَا يُعْبَأُ مِنْ يَوْمٍ هَذَا النَّبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: خُلِقَ يُخَالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ،
أَوْ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ مِنْ غَضَبِهِ أَوْ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ.»^{۱۸}

«اعتنا نمی‌شود [از طرف خدا] به کسی که قصد این خانه [کعبه] کند، مگر آنکه سه خصلت در او باشد: ۱. نیکو رفاقت کردن با کسی که با او رفیق می‌شود [و خوش اخلاق بودن در سفر حج]» ۲. حلم و بردباری که به وسیله آن مالک غضبش باشد [و بر خشم خود مسلط شود] ۳. ورعی که او را از معصیت الهی باز دارد.»

در روایت دیگری از وجود مبارک رسول گرامی اسلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثٌ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ...»^{۱۹} و در روایت دیگری فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ...»^{۲۰} با جمع عناوین در این احادیث، دلیل اهمیت ندادن و قدر و شأن قائل نشدن برای کسی که این سه خصلت و ویژگی در او نیست، روشن می‌شود و آن از اینرو است که: عمل آنها که حج و یا عمره باشد، تمام نمی‌شود؛ یعنی به آنچه که خداوند خواسته نمی‌رسند؛ «لَمْ يَتِمَّ»؛ یعنی تمام نیست و آنچه را که خداوند خواسته انجام نشده است و یا تعبیر «لَمْ يَقُمْ» یعنی برپا نمی‌کند و ایجاد نمی‌کند. پس در واقع آمدن به آن سرزمین برای برپا کردن بنیانی است که اگر این سه صفت در انسان نباشد انسان نمی‌تواند این بنیان را برپا کند و این فریضه را کامل سازد و تمام کند چون فرموده است: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...» و کسی که با این سه خصلت همراه نیست قدرت تمام حج و عمره را ندارد. مناسک را انجام می‌دهد و اعمال را پایان می‌برد اما به حسب ظاهر، و در واقع، آنچه را که از او خواسته بودند به اتمام نرساند و برپا نداشت و اقامه نکرد.

و اتمام و اقامه در اینجا به معنای انجام صحیح و ظاهری نیست بلکه به معنای کمال لایق آن عمل است؛ یعنی همان کسب کمال خاص است که دیدن باطن اعمال و مناسک می‌باشد و با این بیان: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» روشن می‌شود که بدون ولایت و پیروی از امامت، به آن شرط کمال یا همان تمام الحج نرسیده است. بنابراین، با این شروط و خصال است که اگر با شخص همراه بود، توجه خاص به او می‌شود؛ آن خصال عبارت‌اند از:

۱. حلم و بردباری؛ که شخص با آن بتواند مالک غضب خودش باشد. غضب اگر برای خداوند باشد امری است پسندیده، ولی در اینجا مراد غضب‌هایی است که نفسانی است و از کم ظرفیتی و عدم سعه صدر ما نشأت می‌گیرد. کسیکه به این سرزمین می‌آید، باید با حلمی همراه باشد که گفتار و رفتار انسان‌های متفاوت او را به خشم نیاورد. دارای دلی باشد با وسعت زیاد که بدی‌ها و کجی‌ها و بخلها و آزار و اذیت‌ها و ناسپاسی‌ها و ناجوانمردی‌ها و بی ادبی‌ها را بتواند تحمل کند و سینه‌اش دریایی باشد که با هر سنگ اندازی موجی در او ایجاد نشود و درخت بلند روحش را هیچ بادی به لرزه در نیاورد.

۲. خُلق نیکو؛ که بتوانی مصاحبت و همراهی با همه راهیان داشته باشی. با اخلاق متفاوت انس بگیری و با تمام مردم مسلمان و مؤمن بتوانی همراه باشی و آنها را جدا نکنی و برای تو پولدار و فقیر، تحصیل کرده و بی سواد، روستایی و شهری، رئیس و کارگر و... همه یکسان باشد که این همه لازم‌اش معرفت و سعه صدر و تحمل زیاد است که از وجود مخلص بر می‌آید.

۳. تقوا و ورع؛ که ما را از حرمت الهی و ارتکاب معاصی باز دارد؛ چون کسی که ورع ندارد حدود الهی را محترم نمی‌شمارد و با تعدی و تجاوز به حدود الهی، فاسق می‌شود و با فسق ظلمت را به دست می‌آورد. این طبیعی است که به چنین شخصی نوری داده نمی‌شود که اگر هم بدهند آن را از بین می‌برد و یا عمل را نمی‌تواند به کمال برساند و یا بعد از اتمام آن را نابود می‌کند.^{۲۱}

با توجه به روایاتی که در زمینه سوء خلق وجود دارد و نیز کسانی که به هنگام عصیت، مالک غضب خود نیستند، تعبیر می‌کنند که ایمان اینها زود فاسد می‌شود؛ همان طور که سرکه عسل را فاسد می‌کند و یا کسی که ورع ندارد زود به گناه آلوده می‌شود و نور حج که در او پدید آمده و در چهره حاجی هویدا است با گناه کردن این نور از بین می‌رود. پس با حج می‌خواهیم بنیانی برپا کنیم و نوری بدست آوریم. کسانی که با این سه خصلت همراه نیستند قدرت حفظ این بنیان و این بنا و نگهداری این نور را ندارند.

بدون ورع عمل تمام نمی‌شود. و آن اهداف و اغراض حاصل نمی‌شود. و یا بعد از حصول و بنیان شدن، بدون ورع نابود می‌شود و از بین می‌رود. چون تو در این مسیر و در سفر با مسائل متعددی و افراد مختلفی برخورد داری. اگر حلم و تحمل، اگر خُلق و مدارا و اگر تقوا و پرهیز از شهوات نباشد عمل را اگر به پایان ببری به کمال نمی‌رسانی. یک برخورد بد امکان دارد تو را هم به معصیت

بکشاند. یک تبعیض در سفر تو را به خشم آورد، یک رندی از همسفر یا توهینی از رهگذر یا کم دقتی از همراه، زبان تو را به بد گویی باز کند و حلم تو را ببرد و تو را به واکنش ناشایست و ادار سازد و با جاذبه شهوتی و کشش کالایی و رغبت متاعی تو را به تملق و دروغ و قسم خوردن و چاپلوسی بکشاند و کرامت تو را در بازار و برزن به غارت ببرد و اینها همه بعد از صرف کردن پول و هدر دادن وقت و گذراندن عزیزترین اوقات در شریفترین مکان‌ها است. بعد یکبارہ میبینی که میهمانی به پایان آمد و سفره جمع شد و حاصل این ضیافت عظیم شد. حسرتی در سینه و گناهی در دل و خستگی در روح و محرومیتی در وجود و ساکی در دست و دیگر هیچ... مانند کسی که مدت‌ها در اقیانوس بود و قطره‌های بر نداشت و کامی تر نکرد و حظی نبرد و تشنه خارج شد.

اینها شرط و آداب حضور است؛ شرط بهره‌مند شدن و پر شدن از فیض و کرم الهی. آنجا سینه‌های وسیع و قلب‌های پر ظرفیت و دل‌های بزرگ ارزش دارد و مورد توجه است. «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا» به تعبیر حضرت امیر علیه السلام دل انسان مانند ظرف است که بهترین آن وسیعترین آن است. دل‌های بزرگ تحمل و گنجایش زیادی دارند و از تمام عداوت‌ها و ناسپاسی‌ها و بدی‌ها و آزار و اذیت‌های دیگران راحت می‌گذرند و راحت تحمل می‌کنند.

این قلب وسیع و دل بزرگ است که از دریای بی‌کران فیض الهی می‌تواند بهره‌مند شود و از اقیانوس کرامت و نور سرشار گردد. لذا اینها را در آنجا می‌خرند و برایشان قیمت دارد و قلبی که چنین نباشد و وجودی که محدود و بی‌ظرفیت باشد و بدون حلم و گذشت و سعه صدر باشد، برایشان ارزشی ندارد و بر آن بهایی نمی‌نهند. چون آنجا طور سینا است و آنها منتظر موسایی هستند که صوت «إِنِّي أَنَا اللَّهُ...» را بشنود و با تمام وجود به سوی او بشتابد.

بنیان این خانه برای کسی است که احساس دوری و فراق و تنهایی و غربت دارد. کسی که برای به دست آوردن عظمت از دست رفته‌اش، تلاش می‌کند و برای رسیدن به مأمن قدس و جایگاه قرب و مکان انس بی‌تابی می‌کند. کسی که آنجا می‌رود باید قلبی فارغ و روحی مطهر و سینه‌ای وسیع داشته باشد.

لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که اراده سفر حج کردی، قلب خود را از هر چیزی که تو را به خود مشغول می‌کند فارق ساز، هر حاجایی که حایل میان تو و خداوند است را از میان بردار و در این

مسیر، جز توکل و توجه به او، به هیچ چیز دیگر توجه و توکل نکن؛ زیرا امکان دارد همین‌ها برای تو مشکل‌ساز شود و مانع رسیدن تو باشد... و باید با ادب و تحمل و صبر و بردباری و دل‌سوزی و مهربانی و بخشش و انفاق و ایثار به صورت مستمر و مداوم در طول سفر باشی؛ «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حِجَابِ كُلِّ حَاجِبٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدْرِهِ ... وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنَ نَبِيِّهِ ﷺ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْاِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ اِيْثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامٍ...»^{۲۲}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . «وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» (نساء : ۱۰)
- ۲ . «مَا لَكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ أَنْ تَنْفِرُوا اتَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ...» (توبه : ۳۶)
- ۳ . «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ...» (الذاریات : ۵۰) در روایات آمده است: یعنی حج به جا آورید.
- ۴ . «وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» (حج : ۲۷)
- ۵ . «قَالَ أَهْبَطَا مِنْهَا جَمِيعًا...» (طه : ۱۲۳) داستان هبوط حضرت آدم و حوا عليهما السلام و خروج آنها از بهشت.
- ۶ . شعری از حافظ: بال بگشا و صغیر از شجر طوبی زن حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی!
- ۷ . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۲... اشاره دارد به اینکه حضرت آدم و حوا زمانی که از بهشت به سوی زمین پایین آمدند، از فراق بهشت گریه کردند و نالیدند و دوری بهشت برای آنها بسیار سخت بود و خداوند دستور داد محاذی آن بهشت روی زمین خیمه‌ای برای آدم و حوا عليهما السلام توسط جبرئیل بر پا شود که محل خیمه همان محل بیت الله و ارکان کعبه می‌باشد.
- ۸ . «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ...» اصول کافی، ج ۴، ص ۵۴۹
- ۹ . امام باقر عليه السلام فرمودند: «... يَنْبَغِي لِلنَّاسِ أَنْ يَحْجُوا هَذَا الْبَيْتَ وَ يَعْظُمُوهُ لِتَعْظِيمِ اللَّهِ إِيَّاهُ وَ أَنْ يَلْقَوْنَا حَيْثُ كُنَّا نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ». تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۳
- ۱۰ . «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (کهف : ۱۰۴)

۱۱. «وَبَلَّغْ عَلَى النَّاسِ حِجَّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ...» (آل عمران: ۹۷)

۱۲. صهبای حج استاد جوادی آملی، ص ۱۱۰

۱۳. مناقب، ج ۱، ص ۲۴۶

۱۴. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۴۷

۱۵. علمایین شرط صحت و شرط قبول در مباحث فقهی تفاوت قائلند ولی منظور ما در این جا شرط صحت همان شرط قبول است.

۱۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴

۱۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ...» (مانده: ۲)

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱

۱۹. کتاب، ج ۱، ص ۶

۲۰. کتاب الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶

۲۱. اشاره به فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ که خطاب به حججاج و عمره گزارها می فرمودند: «بَيْتُكُمْ بِنَاءٌ فَلَا تَهْدُمُوهُ» (کتاب جعفریات، ص ۶۶) یعنی شما بنیانی را برپا کردید، آن را نابود نسازید.

۲۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۸